**حافظ در فرانسه**

**نویسنده : روح بخشان، ع**

Zahra SHAMS-YADOLAHI, Le retentissement de la poésie de Hâfez en France: Réception et traduction, Upsala, Acta Universitatis Upsaliensis, 2002, 235p.

یان ریپکا در تاریخ ادبیات فارسی که به زبان انگلیسی در سال 1968/1347 در هلند چاپ شده نوشته است:

«هرچندگاه نابغه‏ای متولد می‏شود که در مقام شارح اوضاع زمان حال و مُبشر آینده، جایگاهی والا در یکی از انواع شعر می‏یابد که به زمان خودش اختصاص ندارد و به آیندگان در قرنهای بعد پیوند می‏خورد. آثار اینان مُبیّن بیان فصیح روزگارشان و به ثمررسیدن خلاقیت فردی آنان است ... حافظ از آن جمله است و هنوز هم سرمشق و نمونه شعر تغزلی به حساب می‏آید». (ص 96)

نویسنده، پس از نقل این قول در سرآغاز کتاب چنین ادامه می‏دهد که «حافظ بی‏تردید معروف‏ترین و مردم‏پسندترین شاعر غزلسرای ایران است، اما زبان زیبای او بس پیچیده و سرشار از رمز و استعاره و نماد و بازی با کلمات است» که درنتیجه ترجمه آن به زبانهای دیگر اگر ناممکن نباشد دشوار است و به قول یکی از محققان فرانسوی «دست یازیدن به ترجمه شعر حافظ از خطرآفرین‏ترین کارهاست». باوجود این حافظ از چند قرن پیش به فرانسه راه یافته و چند تنی به ترجمه برخی از غزلهای او اقدام کرده‏اند. مؤلف برای این که نمایی روشن از این حرکت به دست دهد به بررسی چگونگی ترجمه شعر حافظ به زبان فرانسوی به ترتیب زمانی پرداخته است.

نویسنده در فصل اول پس از شرح کوتاه زندگی حافظ به وصف اوضاع و احوال اجتماعی و ادبی ایران در قرن چهاردهم/ هشتم یعنی قرن ظهور و رشد حافظ و مقایسه آن با فرانسه آن روزگار پرداخته است. در فصل دوم منشأ شناخت حافظ در فرانسه مخصوصا از طریق سفرنامه‏های سیاحان فرنگی و به طریق اولی فرانسوی مورد بررسی قرار گرفته است. به نوشته آنه ـ ماری شیمل در مقاله «حافظ و منتقدان او»، حافظ را اول‏بار درسال 1650 م/ 1060 ق پیئترو دولاواله سیاح و سیاستمدار ایتالیایی در اروپا معرف کرد. او از سال 1023 تا 1036 ق در ایران بود و در تابستان 1032 به شیراز رفت و از آرامگاه حافظ دیدن کرد. او برای فراگرفتن زبان فارسی به دیوانهای شاعران ایرانی مخصوصا حافظ متوسل شده بود و اولین اروپایی است که به فارسی شعر گفته است.

در قرن یازدهم هجری سفر اروپاییان به ایران دامنه یافت و همپای آن توجه به حافظ فزونی گرفت. به‏طور خلاصه می‏توان گفت که در این قرن اشعار حافظ به ترتیب به زبانهای لهستانی، لاتین، انگلیسی و آلمانی ترجمه شدند. اما ترجمه حافظ به زبان فرانسه از قرن هجدهم رونق گرفت و اولین ایرانشناسان فرانسوی مثل دِرْبِلو و گَلان به معرفی حافظ پرداختند.

مؤلف از این جا به بعد یعنی در فصل چهارم با تفصیل بیشتر به گزارش راهیابی حافظ به فرانسه پرداخته است: قرن هجدهم با محققی به نام رینو (Reinaud) و چندتن دیگر، نیمه اول قرن نـوزدهم با پَرنـی (Parny)، سمـولـه (Sémelet)، آنـدره شنی‏یـه (A. Chénier) و ... ویکتور هوگو. نیمه قرن با آثار اوژن فلاندَن، کُنت دو گوبینو، آرمان رنو، ژان لَه‏ئور، نیکولا ... نیمه اول قرن بیستم با آثار پی‏یر لوتی، بیبِسْکو (Bibesco)، بارِس (Barrès)، آنّا دو نواَیْ (A. de Noailles)، آپولینر، آندره ژید و بسیاری دیگر. و

بالأخره نیمه دوم قرن بیستم که در طی آن حساب فرانسویان علاقه‏مند به حافظ و مترجمان فرانسوی شعرهای او از دست محقق به در می‏رود.

به این ترتیب بخش اول کتاب (ص 9 تا 69) که در حکم کلیّات است و تاریخ آشنایی فرانسویان با حافظ در آن مطرح شده است به پایان می‏رسد و به بخش دوم می‏رسیم که به «مترجمان فرانسوی» حافظ اختصاص دارد و ضمن آن در چهار فصل مترجمان حافظ به ترتیب تاریخ معرفی می‏شوند که اولین آنان اوگوست اربن (A. Herbin) و آخرینشان استاد دو فوشه کور است. در فصل آخر (پنجم) این بخش موضوع دشواری و پیچیدگی ترجمه دیوان حافظ مطرح شده است (ص 71 تا 127).

در بخش سوم به «مفاهیم اصلی شعر حافظ» پرداخته شده است از عشق و معشوق گرفته تا باده و طبیعت و جهان و گیتی و آسمان و زمان و دین. در این بخش چگونگی برخورد مترجمان فرانسوی با شعر حافظ و درکی که از مفاهیم آن داشته‏اند بررسی شده است.

در پایان با نقل قولی از استاد دو فوشه کور که «مسئله اصلی در ترجمه شعر حافظ چگونگی تعبیر و تفسیر آن است»، مؤلف مشخصه‏های اصلی شعر حافظ و چگونگی ترجمه آن را به اجمال ذکر کرده و توجه روزافزون محققان و خوانندگان فرانسوی را به حافظ متذکر شده است.

کتاب با یک کتابنامه، یک فهرست اسامی خاص و یک پرسشنامه به پایان می‏رسد.

کتاب در مؤسسه شرق‏شناسی دانشگاه اوپسالای سوئد در مجموعه «مطالعات ادبی اوپسالا» به چاپ رسیده است.